

صحفان زیبا

# زیادآور

یادنامه گرامیداشت سالگرد درگذشت مرحوم استاد پرورش



مردی با  
لهجه صادق

غریب اف

## عارفی با

## جذب‌های ملکوتی

ترجیح استاد؛ خلوت سحر و نشستن با دوستان یکدل

محمد قدسی

سالیانی با

استاد پرورش

مرحوم استاد پرورش رحمه الله علیه که روح شاد و یادش گرامی باد، یکی از نادر افرادی بود که ابعاد مختلف شخصیت‌های انسانی و ایمانی را در خود جمع داشت، ابیادی که به ندرت در کسی به این جامعیت، جمع می‌آید.

استاد در عین آنکه عارفی بود که جذب‌های ملکوتی را از طریق سیر و سلوک عملی به چنگ آورده بود، بسیار متشرع و مقید به موازین اعتقادی و عبادی بود و در پای اجرای عبادات متشرعانه با احدی شوخی نداشت و دستیابی به واردات قلبی، تقید به ظواهر شریعت را از او نکاسته بود و این موهبت در کمتر کسی جمع می‌آید.

در عین حال بعد نگرش سیاسی و روشن بینی در آن بزرگوار در عرض سایر کمالات در او به فراوانی جلوه گر بود.

حالات ذوقی چنان بر او غالب بود که گاه خلوت سحر و نشستن با دوستان یکدل را بر همه چیز ترجیح می‌داد.

در این باب بنده خاطره‌های فراوانی از ایشان دارم. این پدیده ملکوتی در سخنرانی‌های استاد به نحو بارز جلوه گری می‌کرد.

استاد انس بسیار با مثنوی معنوی داشت و ابیات فراوانی در موضوع‌های مختلف در حافظه داشت و روی کرسی وعظ و خطابه، آن‌ها را می‌خواند و تحلیل عارفانه می‌فرمود. از همه این‌ها بیشتر انس او با دیوان شاعران معروف، به خصوص حضرت سعدی و حضرت حافظ و بیشتر با حضرت حافظ بود. زمزمه‌های زیبایی او در خلوت دوستانه هیچ گاه از یاد بنده نمی‌رود. استاد این شعر جناب حافظ را بسیار زمزمه می‌کرد:

غزل ۱۹۵

غلام نرگس مت تو تا جدار اند

تورا صبا و مرا آب دیده شد غماز

ز زیر زلف دوتا چون گداز نون بنظر

گداز کن چو صبا بر بنفشه زار و بیین

نصیب ما ست بهشت ای خدا شاس برو

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس

تو دستگیر شو ای خضرین خسته که من

بیا به میدوه و چهره ارغوانی کن

خلوص حافظ از آن زلف تا بدار مبار

خراب باره لعل تو هو شیار اند

و گرنه عاشق و معشوق راز دار اند

که از زمین و سارت چه سوگوار اند

که از تک‌اول زلفت چه بجز قهرار اند

که مستحق کرامت نگاهار اند

که عندلیب تو از هر طرف هزار اند

بیاره می‌روم و هم‌هنگام سوار اند

مرو به صومعه کنج سیاه کار اند

که بستگان کمند تو سنگار اند

گاهی آن بزرگوار فی البداهه یک غزل می‌گفت و بعد از اتمام، آن را پاره می‌کرد. دوست نداشت از او شعری به جای بماند. یک روز در خلوتی که داشتیم، از غزل ۱۹۵ جناب حافظ، استقبالی با این مطلع کرد:

«غزل بگوی که قولت قرار یاران است  
سخن بگوی که شمرت لطیفه باران است»

و بعد از اتمام آن را محو فرمود.

محضر بابر کت او انسان را چنان شیفته می‌کرد که ملال روی نمی‌داد. لطیفه گویی او بسیار از افراد دلبری می‌کرد.

استاد در فن تفسیر قرآن و تطبیق مبانی عرفانی با قرآن در بعد عرفان نظری مهارت خاصی داشت؛ برای همین خطابه‌هایش بسیار شیرین و نمکین و دلچسب و شنیدنی و نکته‌اندیشی‌های او در آیات قرآنی بسیار قابل اعتنا بود.

استاد که این چنین دارای فضایل گوناگون بود، در برخورد با عارف کامل، مرحوم حاج اسماعیل دولابین رحمه الله علیه، آن چنان بود و هر چه بیشتر مدارج کمالات عرفانی را در حضور او پیمود، آن چنان تر شد؛ مرحوم دولابی نیز علاقه و عنایت خاصی به ایشان داشت.

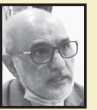
من از هر آنچه که او داشت، اندکی گفتم زیاده گویی ما را کبار می‌بخشد در این مجال بیش از این اطلاع کلام زینده نیست.

شرح این هجران و این سوز جگر این زمان بگذارد تا وقت دگر...

## وامدار کسی نبود

جای شخصیتی همچون حاج آقا پرورش در مرکز تصمیم‌گیری کشور و صحنه اصفهان بسیار خالی است

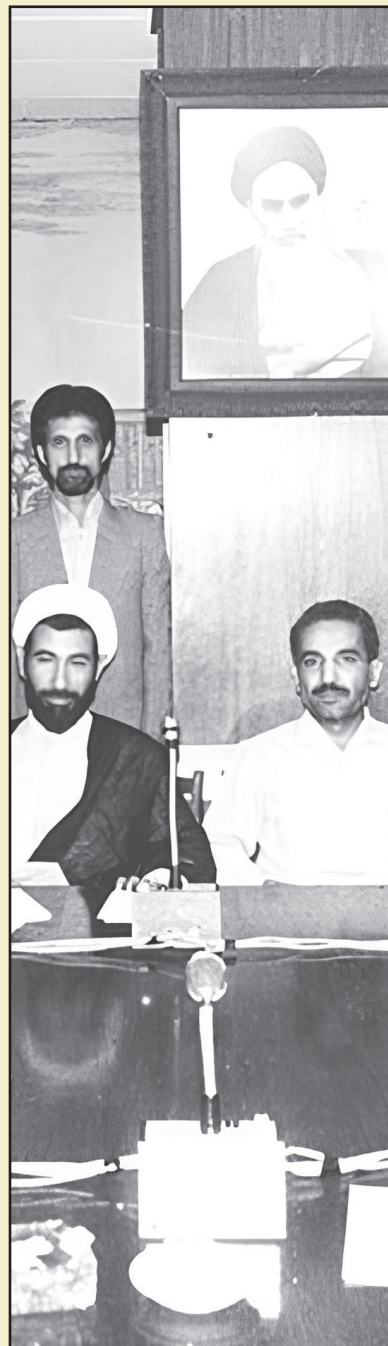
ابراهیم اسفندیاری  
فعال فرهنگی



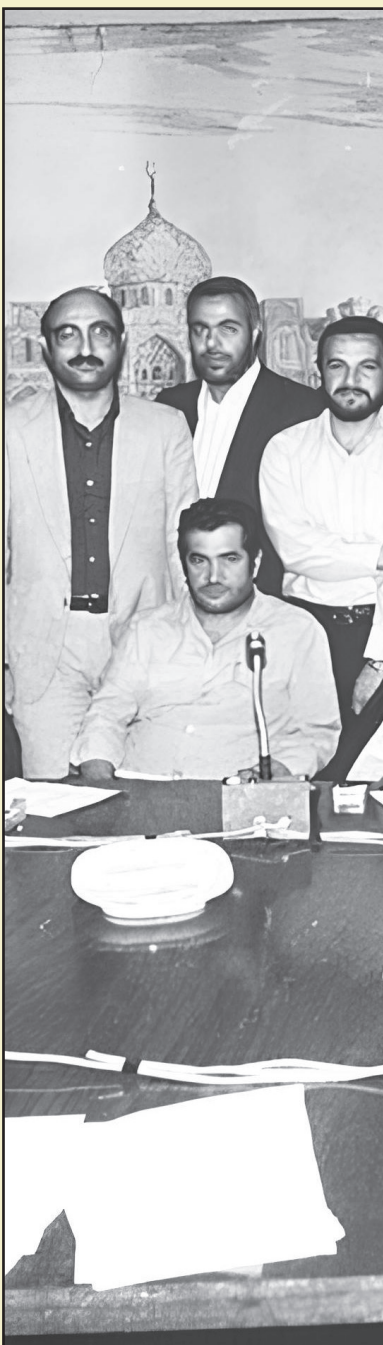
مرحوم پرورش خود دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه بود و در زمان طاغوت نیز در کسوت دبیر آموزش و پرورش در فضای فرهنگی اصفهان درخشید؛ شخصیتی تأثیرگذار که مردم اصفهان، مخصوصاً نسل جوان این شهر و بلکه استان را متحول کرد. صحبت‌های استاد پرورش آگاهی‌هایی از جنس اسلام و انقلاب به مردم می‌داد. هر کجا برنامه‌ای برای سخنرانی‌های ایشان برپا بود، موجی از جمعیت جوانان و علاقه‌مندان به دین اسلام و انقلاب پای منبر ایشان حضور پیدا می‌کردند و از همین طریق هم مرحوم پرورش توانست روح انقلاب و روح بی‌کسی و مبارزه‌گری علیه عوامل شاه و حکومت را در مردم بدمد؛ فضایی برگرفته از روح شجاعت و آگاهی بخشی انقلابی در سخنرانی‌های آتشین مرحوم پرورش که بذراقتاب را در دل مردم اصفهان کاشت و آن‌ها را آماده دفاع از اسلام و حضرت امام (ره) در قالب یک قیام فراگیر کرد؛ به طوری که شاه مجبور شد اولین حکم اجرای حکومت نظامی را برای اصفهان، این شهر پیشتاز در خداهای مهم انقلاب، صادر کند؛ همچنان که اولین مجسمه‌های شاه نیز در سطح کشور در اصفهان پایین کشیده شد. به عقیده بنده، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر اتفاق‌های پیش از پیروزی انقلاب، سخنرانی‌های مرحوم پرورش در آن زمان بود که بر مردم تأثیر بسیار خوبی برای انجام این اقدامات گذاشت و در عین حال محبوبیت پرورش را در بین مردم افزایش داد. او در انتخابات همیشه رأی اول را داشت. در سال ۵۸ برای مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد و در سال ۵۹ در دوره‌های مختلف انتخابات مجلس رأی بالایی را برای خود کسب کرد؛ از طرفی، در سال ۶۰ نیز به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش برای کابینه شهید رجایی و شهید باهنر انتخاب شد. سخنان مرحوم پرورش در مجلس بسیار تأثیرگذار بود. ایشان برای خدا کار می‌کرد و مخلص و مطیع امر مقام معظم رهبری بود. اگر زمانی درخواست نایب‌جایی از سمت مسئولان داشت، محکم و جدی در مقابل این خواسته‌ها می‌ایستاد و با کمال شجاعت «نه» می‌گفت. بنده شنیدم زمانی که ایشان وزیر بود، درخواست‌هایی برای منصوب کردن



برخی از افراد از خانواده‌های بزرگ سیاسی داشت که زیر بار این درخواست‌ها به هیچ وجه نرفت. در واقع استاد پرورش وامدار کسی نبود و زیر بار تقاضاهای بیجان نمی‌رفت؛ فضایی که البته با فشار از جهات مختلف همراه بود؛ برای مثال، به یاد دارم شخصی که از طرف آقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان استاندار اصفهان منصوب شد، اولین اقدامش این بود که زمین‌های را ایجاد کرد تا مرحوم پرورش در انتخاب مجلس دیگر رأی نیاورد. به‌رغم اینکه استاد پرورش در دوره‌های مختلف رأی بالایی را کسب کرده بود، آن شخص



با صحبت‌هایی با این مضمون که به چهره‌های تکراری رأی ندهید، فضا را برای رأی‌نیاوردن ایشان در دوره‌های بعدی انتخابات فراهم کرد. در حالی که چهره‌های تکراری اگر خوب‌اند، چرا رأی نیاوردند؟ اگر نه که به چهره‌های غیر تکراری جدید هم نباید رأی داد. به عبارتی، آن شخص زمینه‌ای را چید که مرحوم پرورش به‌عنوان چهره تکراری و حتی منفی بتواند از مردم



اما باز هم اتفاق خاصی نیفتاد و تا به امروز اصفهان مورد بی‌مهری مسئولان قرار دارد؛ شرایطی که در آن جای شخصیتی همچون حاج آقا پرورش در مرکز تصمیم‌گیری کشور و صحنه اصفهان بسیار خالی است.

رأی می‌یاورد. از همان زمان هم اصفهان به نوعی بر مدار افول افتاد؛ آن‌طور که در حال حاضر شاهد هستیم برخلاف اینکه مقام معظم رهبری حدود ۲۰ سال پیش به اصفهان سفری ده‌روزه برای حل مشکلات آب و فخر کانال بهشت آباد و... داشتند،

# استاد پرورش؛ الگویی برای مسئولان در نظام اسلامی

مرحوم پرورش چندین دوره نماینده مجلس بودند؛ هیچ گاه از حقوق نمایندگی استفاده نکردند و از هیچ امتیاز خاصی برخوردار نبودند



ملکوت قرآن، جلوه‌هایی از عاشورا، در انتظار ظهور، نگرشی به نظام خانواده در اسلام، نبرد نور و تاریکی (در شرح مبارزات پیامبر اکرم (ص))، با مشرکان تا هجرت)، مردان آنجلس (در تفسیر سوره کهف)، قرآن و خطوط انفاق، ما و قرآن (در شناخت قرآن)، مستشرقین (در موضوع دیدگاه‌های خاورشناسان درباره اسلام)، جاهلیت پدیده‌ای بی‌مرز، پیامبر در مکه، علی در مدینه، علی و فاطمه، شناخت انسان، ما و پیامبر، اخلاق تشکیلاتی، فرصت‌های برای خودسازی و آموزه‌هایی از قرآن. همچنین مجموعه اسناد ساواک در شرح فعالیت‌ها و مبارزات استاد پرورش با رژیم ستم‌شاهی در یک کتاب مستقل ۳۰۰ صفحه‌ای توسط انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات در پاییز ۱۳۹۴ منتشر شده که بسیار خواندنی و بیانگر آن است که تمام فعالیت‌های ایشان در مدارس، مساجد، انجمن‌ها، اجتماعات، سخنرانی‌ها و مسافرت‌ها پیوسته تحت نظر و اشراف ساواک بوده و بارها احضار، دستگیر و زندانی شده است؛ اما استقامت او در مبارزه بسیار جدی بوده و هیچ گاه عرصه مبارزه را رها نکرده است.

## پای منبر استاد از ۱۳ سالگی

استاد پرورش انسانی جامع‌الاطراف بود؛ بدین معنا که صرفاً عالم نبود، صرفاً ادیب نبود، صرفاً پیش‌تاز در مبارزات

توسط فضای حوزه علمیه تنظیم و برای استفاده جویندگان معرفت به صورت کتاب منتشر شده است.

## عناوین کتاب‌های استاد پرورش

برخی از عناوین کتاب‌های ایشان که از همین رهگذر چاپ و انتشار یافته‌اند عبارت‌اند از: راهیابی به

بایرکت خود را در خدمت اسلام و ارزش‌های متعالی دین گذرانید و لهجه صادق و دل‌باخلاق و خلق نیک را به ترویج و تحکیم انقلاب و نظام اسلامی گماشت، تلاش‌های مبارزاتی در دوران طاغوت را به خدمات ارزنده و مسئولیت‌های سنگین خود در قوه مجریه و قوه مقننه و شورای عالی دفاع در دوران جمهوری اسلامی پیوند داد و با همه توان به کشور و ملت خود خدمت کرد و سلامت و راحت خود را بر سرانجام وظیفه نهاد، سخنرانی‌های مرحوم استاد پرورش را هر کس می‌شنید شگفته‌ای می‌شد. در زمان رژیم گذشته او پیوسته برای ایراد سخن به شهرهای مختلف ایران دعوت می‌شد و جمعیت‌های انبوه پای سخنرانی او می‌نشستند. در سخنوری بسیار متبحر بود و چون یک فرهنگی ادیب، مسلط به تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه و آشنایی عمیقی با روایات اهل‌بیت (ع) و معارف اسلامی داشت، سخنرانی‌هایش بسیار پربار و قابل استفاده بود؛ به طوری که بخشی از همین سخنرانی‌ها از نوآوری‌ها پیاده شده و

واقعی به جست‌وجو پرداخت.

## لهجه صادق، دل باخلاق و خلق نیک پرورش

واقعا زمانه عجیبی شده و به شدت دچار قحط‌الرجال شده‌ایم؛ کجاست آن انسان‌های باتقوا که زرق و برق دنیا نتوانست آن‌ها را فریب دهد و بر عهد و پیمان الهی وفادار ماندند و حیات ابدی خود را به تکاثر طلبی دنیای زودگذر و فانی ن فروختند؟! سخن از انسان‌های والا بی است که در پرتو نهضت الهی امام خمینی (رض) طلوع کردند و خالصانه او را یاری کرده و به مثابه سربازانی فداکار در رکاب او قدم برداشتند و اسوه زمان خود بودند. یکی از این رجال برجسته مرحوم استاد سید علی اکبر پرورش است که رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله)

او را یاور صدیق انقلاب خواندند و فرمودند: «مرحوم آقای سید علی اکبر پرورش (رحمت‌الله علیه) چهره محترم و اثرگذاری بود که بخش اعظم عمر

## مر ترضی نجفی قدسی

شاگرد مرحوم پرورش



ششم دی ماه دهمین سالگرد ارتحال مرحوم استاد سید علی اکبر پرورش است؛ انسانی والا که متأسفانه برای نسل جدید شناخته شده نیست و رسانه‌ها هم نسبت به معرفی این شخصیت گران‌قدر کمتر توجه داشته‌اند. انسان‌های بزرگ همانند چراغ‌هایی پرتوافکن هستند که از خود نور ساطع می‌کنند و دیگران در شمع آن نور راه می‌یابند و از دل تاریکی‌ها گذر می‌کنند. حیات و ممت برای علما و دانشمندان تفاوتی ندارد و شخصیت وجودی آن‌ها بعد از مرگشان نیز هدایتگر انسان‌های حلق‌طلب و نفوس مستعد است؛ لذا فرموده‌اند: «العلماء باقون مابقی الدهر» عالمان تا دنیا و روزگار باقی است، وجود دارند. سخن ما در این مقاله از شخصیت بزرگی است که عالمانی چون حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دامت برکاته) او را از معاد یقین این روایتی که عرض شد، می‌دانند؛ بنابراین جا دارد که هر سال و همیشه از مناسبت‌ها و فرصت‌ها استفاده کنیم و به معرفی این رجال الهی بپردازیم؛ مخصوصاً در این شرایط امروز که نسل جدید کمتر انسان فرهیخته‌ای را می‌بینند و باید برای یافتن انسان‌های والا چراغی به دست گرفت و دنبال پیدا کردن یک انسان





وصیت نامه اش نوشت: «استادم پرورش! شما با اخلاصتان مرا سوزانید!»

### نقل رؤیای استاد پرورش از شهید آیت الله بهشتی

آری، استاد پرورش یک دبیر در دبیرستان‌های اصفهان بود؛ ولی مذهب نفوس بود و انسان می‌ساخت و در حقیقت شهید پرورش بود و در آخر خودش نیز پس از یک عمر تلاش و مبارزه با نفس درون و بیرون و مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر در کنار شهیدانش در گلستان شهدای اصفهان آرامید.

استاد پرورش شیفته شهدا و عاشق شهادت بود و در همین رابطه برایم نقل کردند که شبی شهید بزرگوار و مظلوم انقلاب، مرحوم آیت الله بهشتی (رض) را خواب دیدند؛ در حالتی که کتاب بزرگی در زیر بغل شهید بهشتی بود و آقای پرورش به شهید بهشتی عرض می‌کنند: «آقا، این چه کتابی است زیر بغل شما؟» شهید بهشتی می‌فرماید: «این کتاب، اسامی شهدای آینده است.»

و آقای پرورش هم سؤال می‌کنند که «آقا! اسم من هم در این کتاب هست؟» در این هنگام شهید بهشتی کتاب را از زیر بغل در آورده و باز می‌کنند و چند ورق می‌زنند و پس از تأملی به آقای پرورش می‌فرماید: «آقای پرورش! هر وقت نوبت شما شد، من خودم قبلیش خبرتان می‌کنم!» بر اساس همین خواب، استاد پرورش دلگرم بود که نامش در کتاب شهدای انقلاب ثبت و ضبط است! آری، این انقلاب چهره‌های درخشانی داشته که دشمن درصدد است یاد و نام این شخصیت‌های والا و گران‌قدر انقلاب اسلامی محو و فراموش شود؛ ولیکن بر ماست که نام و یاد شهدا را همیشه زنده بداریم و بسرا دامه راهشان پابرجا بمانیم.

شهدا و مردمی که با تمامی رنج‌ها به خاطر اسلام پای نظام ایستادند، قابل‌بخشش نیست. زندگی مسئولانی مانند چمران‌ها، رجایی‌ها و پرورش‌ها باید برای مسئولان کشور در همه دوران الگو و اسوه باشد و علت اینکه ما هر سال یاد و خاطره مرحوم استاد پرورش را گرامی می‌داریم، در حقیقت پاسداشت ارزش‌های واقعی انقلاب است که امیدواریم به ثمره خون شهیدان پابرجا بماند و صالحان این امت همیشه بر مصدر امور قرار گیرند. یکی دیگر از ابعاد وجودی شخصیت استاد پرورش، تربیت نسلی از جوانان مذهب و پاک‌باخته برای انقلاب بود که بسیاری از آن‌ها به صفوف رزمندگان اسلامی پیوستند و به فیض شهادت نائل شدند؛ چهره‌های درخشانی چون شهید جلال افشار که در

را ناراضی و دلسرد کرده، فاصله‌های طبقاتی و حشمت‌ناک و سوء استفاده‌های کلان و میلیون و میلیارد دلاری از بیت‌المال است که به عناوین مختلف اتفاق می‌افتد و این افراد پست و لو ظاهری آراسته داشته باشند، نمی‌دانند که با این ثروت‌اندوزی به ناحق و دست‌اندازی به حقوق مردم پای روی خون شهدا می‌گذارند و جهنم ابدی را برای خود می‌خرند. گیرم که اینجا بسا لطایف الحیل از مؤاخذه عبور کنند، پیشگاه الهی را چه می‌کنند؟ آیا به جهنم و عذاب الهی و اخروی می‌ارزد؟ آیا این کار آن‌ها خسران مبین نیست؟ آن‌ها فکر می‌کنند سود کرده‌اند؛ ولیکن خسارت‌بارترین کار را برای خود، مردم، کشور و نظام و انقلاب انجام داده‌اند. خیانت به خون

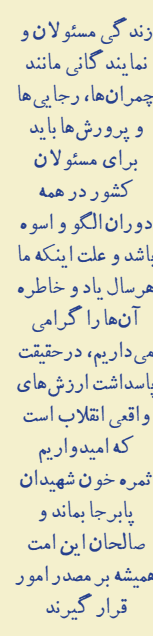
که مسئولان‌شان هم مانند آن‌ها زندگی می‌کنند و مثل آن‌ها ما بحت‌جانان از کوفتن تأمین می‌شود و هیچ فرقی با هم ندارند؛ بنا بر این به عدالت در نظام اسلامی عملاً ایمان می‌آورند و برای دوام و بقای نظام اسلامی هم از جان خود مایه می‌گذاشتند. استاد پرورش چندین دوره نماینده مجلس بودند؛ اما هیچ‌گاه

از حقوق نمایندگی مجلس استفاده نکردند و خود را یک معلم می‌دانستند و به همان حقوقی که از بابت معلمی و آموزش و پرورش می‌گرفتند اکتفا می‌کردند و در طول نمایندگی هیچ ماشینی هم از مجلس نگرفتند و از هیچ امتیاز خاصی برخوردار نبودند. ایشان چند سالی رئیس گروه فرهنگی کشورهای عضو اکتو بودند که حقوقشان ماهی چند هزار دلار بود؛ ولی حتی یک دلار را هم مصرف نکردند و دستور دادند بخشی را به کمیته امداد امام و بخشی را به مجمع جهانی اهل بیت (ع) واریز کردند.

### زندگی چمران‌ها، رجایی‌ها و پرورش‌ها باید برای مسئولان کشور الگو باشد

اگر کسی زندگی چمران‌ها، رجایی‌ها و پرورش‌ها را ببیند و سرگرمی بداند و آخرت را حیات اصلی و ابدی‌اش حساب کند، قطعاً سلوکش در زندگی زاهدانه خواهد بود و به بیت‌المال تعرض نمی‌کند. نکته‌ای که امروز بسیاری از مردم

انقلابی نبود، صرفاً یک سخنران برجسته و متبحر نبود؛ او یک عارف سالک هم بود؛ به طوری که همه این اوصاف حمیده در بحث عرفانی او رنگ می‌بخت. برای بنده که تقریباً از سن ۱۳ سالگی و قبل از انقلاب به جلسات تفسیر قرآن ایشان راه یافتیم و تا آخر عمر همیشه عاشقانه شیفته کلام و معارف الهی و قرآنی‌شان بودم، بیشترین جلوه‌گری را مباحث عرفانی و حالات روحی و معنوی عارفانه ایشان داشته که وصف و بیان آن مشکل است.



### ساده‌زیستی و زندگی زاهدانه استاد پرورش

اما ساده‌زیستی ایشان در عین حال که مدت‌ها مسئولیت‌های مهم دولتی و حکومتی مانند وزارت آموزش و پرورش یا نمایندگی مجلس و نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی یا دیگر مسئولیت‌ها را داشتند، واقعا درس‌آموز است. در دهه شصت که کشور درگیر جنگ شده بود و بسیاری از اراک مردم به صورت سهمیه‌ای و کوپنی توزیع می‌شد، یک روز صبح در منزل مرحوم استاد

پرورش مهمانشان بودم که دیدم ایشان یک سینی نان و چایی آورد و از نبودن پنیر عذرخواهی کرد و گفت: ببخشید، کوپن پنیرمان تمام شده است! در آن زمان سلوک مرحوم شهید رجایی و بسیاری دیگر از دولتمردان، وضع زندگی‌شان چنین بود و با عموم مردم هیچ تفاوتی نداشتند و مردم می‌دیدند



## مرد شماره

بر سر شهر من چه آمد که همراه



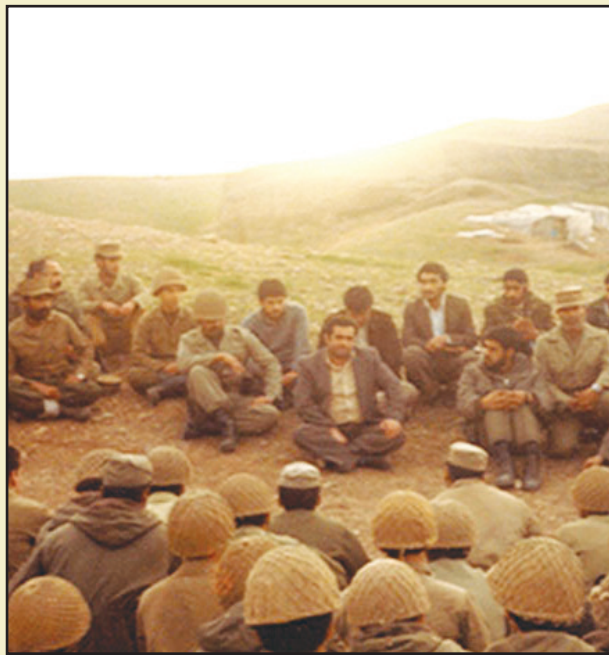
کار دشواری بود. پرورش به‌طور کامل یک مذهبی سنتی بود. از گرایش به فقه و رعایت آداب و اخلاق و ظاهر گرفته تا نگاه به تاریخ اسلام و حدیث و اعتقادات. پرورش از این حیث کاملاً بزرگ شده دستگام معرفتی سنت تشیع در اصفهان بود و هرگز از این ساخت خود نه تنها جدا نشد، بلکه مسئولیت حفظ فرهنگ را در دهه‌های متمادی با همین ساخت به پیش می‌برد.

#### لایه عقلانیت؛ سومین ساخت پرورش

سومین ساخت او لایه عقلانیت او بود. این عقلانیتی برآمده از سنت بود که اصل آن را باید در شخصیت علامه طباطبایی جست‌وجو کرد که با خوانش تفسیر المیزان و ارتباط

#### دومین ساخت پرورش؛ در آمیختن با لایه مذهبی سنتی

دومین ساخت مرحوم پرورش در آمیختن با لایه مذهبی سنتی بود. در ایران هر کدام بخواهد با مردم ارتباط بگیرد، باید زبان مذهب داشته باشد؛ زیرا اکثر مردم ایران یا آشکارا مذهبی هستند یا مذهب را لایه پوست خود دارند. هنر بزرگ پرورش این بود که اگر چه انقلابی بود و میل به تغییرات بنیادین و بزرگ داشت، اما در عین حال هم تماماً می‌توانست با سنتی‌ترین طیف جامعه و با روحانیت فارغ از این مسائل نیز پیوند خود را حفظ کند. از همین رهگذر بود که پرورش همواره نیروی عظیم مذهبیون از طیف‌های مختلف را با خود به همراه داشت و این



آمیختگی او با ادبیات سنتی بود. به نظر می‌رسد علی‌اکبر پیش از آشنایی با ابعاد عقلی و شرعی، با ادبیات فارسی به یکانگی خوبی رسیده بود و با این دریای بی‌کران اتصال روحی یافته بود. او از میراث فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ به‌عنوان چهار وجدان و سخن‌گوی ایرانی بهره‌برده بود. شاید به همین سبب توانایی ارتباط با خلق‌الله را پیدا کرده بود و خطابش برای ملت ایرانی بلیغ و شیوا شده بود. کسانی که با استاد پرورش بوده‌اند پیوسته از تسلط آن مرحوم بر ادبیات فارسی سخن گفته‌اند و از نشانه‌های این توانمندی این بود که او در موقعیت‌های گوناگون از گنجینه ادبی پارسی استفاده می‌کرد و کلامش پراز گریزهای ادبی بود. پرورش که تحصیلات دانشگاهی در ادبیات فارسی داشت، سخنرانی توانا هم بود؛ نه فقط از حیث تکنیک‌های سخن بلکه از آن جهت خود لسان‌ناس گشته بود و کس زبان مردم نشود مگر آنکه با عمیق‌ترین لایه‌های هویتی ایشان در آمیزد.

در او کاوی شخصیت آن استاد فقید به این نتیجه می‌رسیم که پرورش اساساً یک فرد سنتی بود. سنت در وجود او دارای پنج ساخت بود. پرورش توانسته بود که با داشتن این ساخت، انسان کاملی را البته در ظرف مکانی و حصار آن زمانی خود بروز دهد. به عقیده نویسنده، اولین ساخت این انسان،

#### محمود فروزبخش

نویسنده



بدون شک بزرگ‌ترین شخصیت دوران انقلاب اسلامی در اصفهان، سید علی‌اکبر پرورش است. کسی که در سال‌های بعد از انقلاب به مدت حداقل بیست سال محور جمع‌کننده بسیاری از نیروهای انقلابی و مکتبی بود. بعد از سال‌های درخشش او نیز (منظور از دهه هشتاد به بعد است) کسی نتوانست جانشین او شود؛ به این معنا که یگانه‌محور معنایی و مصداقی نیروهای مذهبی شود. حال پرسش این است که پرورش که بود که به این جایگاه دست یافت؟ به عبارت دیگر چه شده است که شهر اصفهان چنین شخصی را با خود حمل می‌کند و او را در اصل نگه می‌دارد؟ در حالی که مابقی مردمان روزگار خود را پس می‌زنند و به حاشیه می‌رانند. بی‌شک در وجود این مرد پیروزی وجود دارد که اصفهان با این عظمتش او را طلب می‌کند و به پرورش جایگاه نخستین فرد را می‌بخشد.

#### اولین ساخت پرورش؛ آمیختگی او با ادبیات سنتی



## يك اصفهان

ی چون پرورش را از دست داد؟



داشته باشد.

### انقلابی بودن و همراهی اش با امام خمینی (ره)

چهارمین ساحت پرورش، انقلابی بودن او و همراهی اش با امام خمینی (ره) است. يك فرد هر چقدر هم لسان مردمان خود را داشته باشد اما اگر زبان زمان و روزگار خویش را درک نکند، از قافله حوادث عقب می ماند. زمانه پرورش، درست دهه های یکتازی او، زمانه ای بود که تپش قلب مردمان روزگار، انقلابی شده بود. پس اگر کسی سوار بر این سیل خروشان نمی شد، دیگر صدایش شنیده نمی شد. پرورش در حیات خود انقلابی تمام عیار بود. لیکن او از آن دسته افرادی نبود که اول انقلابی بودند و بعد می خواستند مسلمان باشند. پرورش آن مسلمان سنتی با عمق عقلائی بود که به روش و منش انقلابی هم اعتقاد داشت. این درست تفاوت پرورش با بسیاری از جوانان انقلابی بود که خواسته و ناخواسته در دام پراگماتیسم افتادند؛ در واقع باید پذیرفت که در ظهورات شخصیتی مرحوم استاد پرورش، انقلابی بودن چهارمین لایه ای است که بعد از ثبوت سه لایه سنتی، زبان فارسی، مذهب و عقلائیست به طور طبیعی شکل می گیرد و آخرین حد توانمندی پرورش را پدیدار می سازند.

پنجمین ساحت؛ لایه عرفانی به معنای معرفت حق، اخلاقی بودن

### و گرایش به توحید

و اما پنجمین ساحت پرورش لایه عرفانی اوست. البته این لایه را نمی توان يك لایه در کنار لایه های دیگر دانست؛ بلکه لایه عرفانی به معنای معرفت حق، اخلاقی بودن و گرایش به توحید، پیوسته در زندگانی آن سالک جاری و ساری بوده است؛ به عبارت دیگر می توان گفت این ساحت پنجم همچون اتمسفری بوده است که چهار ساحت دیگر در هوای آن تنفس می کردند. پرورش در يك کلام مردی خداخواه بوده و دائما میل به حق و حقیقت داشته و از این رهگذر فهم چهار ساحت را به خوبی از آن خود کرده است. گفته می شود که

پرورش در سیر و سلوک خود بسیار از مرحوم اسماعیل دولابی بهره برده است. این کلام تا چه میزان درست باشد والله اعلم، اما نزدیکان پرورش به خاطر دارند که او می گفت: «عرفان دولابی يك بال دارد و عرفان خمینی هر دو بال را دارد.» به عبارت دیگر عرفانی که تنها به بعد محبتی و جمالی نظر دارد، پروازش مانند پرواز پرنده ای با يك بال است و عرفانی که به خوف و رجاء، جمال و جلال، دنیا و آخرت توأمان نظر دارد، پروازی کامل است. پنج لایه ذکر شده، ساحاتی بودند که در مجموع شخصیت سید علی اکبر پرورش را شکل دادند و او را به مقامی رساندند که اصفهان او را به عنوان مرد شماره يك خود

پذیرفت؛ اما دقت کنید که در این عالم خاکسای برای هر چیزی فرصتی است و هر پدیده وقت و زمان مخصوص به خود را دارد. پرورش هر چقدر هم که خوب بود بالاخره تمام شد و همگان گواه هستند که از جایی به بعد (دهه هشتاد) شهر اصفهان دگر او را چونان گذشته در خود نمی طلبید. حال چه شده است؟ اینجا پرسشی سترگه پدید می آید و چون نیک نظر کنیم دو پرسش بزرگ پدید می آید؟ اول آنکه، پرورش که این ها همه را نداشت، چه چیز کم داشت که در رهگذر زمان کم آورد؟ دوم آنکه، بر سر شهر من چه آمد که همراهی چون پرورش را از دست داد؟



## چند روایت از خاطره‌های تشکیلاتی و مبارزاتی مرحوم پرورش

اگر تاریخچه مبارزه‌های انقلاب اسلامی به‌طور خاص در اصفهان به‌خوبی تدوین و بیان شود، آنگاه نقش استاد پرورش در حرکت‌های انقلابی و زحمات ایشان به‌خوبی برای نسل جدید آشکار خواهد شد. در این بخش خاطره‌های تشکیلاتی و مبارزاتی مرحوم پرورش را به‌بیان چند تن از پیشگامان انقلاب می‌خوانید که مجموعه کامل آن در قالب کتاب با عنوان «مبارزات مخفی و تشکیلاتی سید علی اکبر پرورش» به‌همت حجت‌الاسلام جواد جلوانی، پژوهشگر تاریخ انقلاب اسلامی، ارائه شده است.

### جلسه‌های قرآن برای خانم‌ها

زمان انقلاب آقای پرورش جلسه‌های قرآن برای جوانان داشتند؛ آقای دکتر فضل‌الله صلواتی هم بودند. در اصفهان کانون علمی و تربیتی جهان اسلام در خیابان اردیبهشت بود که تعدادی مثل مهندس مصحف و آقای پرورش در آن فعالیت می‌کردند و بعضی از آن‌ها در منزل ما تردد داشتند و جلسه‌هایی به‌اسم تفسیر قرآن برگزار و در لفافه آن اخبار انقلاب به یکدیگر منتقل می‌شد. پدرم در سال ۴۱ مرحوم شده بودند؛ ولی خواهرها و برادرها همراهی می‌کردند. همه باهم بودیم. جلسه‌هایی که آقای پرورش در منزل ما برگزار می‌کرد، به لحاظ ارتباطی بود که با اخوی‌ها داشتند و خوب، مادرم در حمایت بچه‌ها نقش بسزایی داشتند. زمانی خانم‌ها می‌ترسیدند؛ اما مادر من شجاعت خاصی داشتند و حمایت‌های ویژه‌ای از ما می‌کردند. به‌خوبی یادم هست جلسه‌های آقای پرورش که می‌خواست تشکیل شود، مادرم ذوق ویژه‌ای داشت که امروز جلسه قرآن تشکیل می‌شود و آقای پرورش می‌آیند. الحمدلله خواهرها و برادرها همراهی می‌کردند.



زهرا فرحناکین

### علی اکبر پرورش مشوق من بود

استاد علی اکبر پرورش مشوق من بودند؛ هم به‌خاطر اینکه فرهنگی بودند و هم به دلیل حضور فعال و پرفرازونشیبی که در انقلاب داشتند. ایشان هم در دوره دانش آموزی و هم در دوره دانشجویی معلم من بودند؛ چون من دانشجوی مرکز تربیت معلم بودم و با ایشان بیشتر از این طریق ارتباط داشتم و هم در کلاس‌های ایشان حضور می‌یافتم. اوج فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی آقای پرورش بین سال‌های ۴۷ تا ۵۷ بود. ساده‌ترین در دبیرستان ملی بود که با کمک حاج ابوالحسن بدری راه‌اندازی کرده بودند؛ ایشان هم از روحانیون مبارز و انقلابی بود. به‌رحال در دبیرستان احمدیه که توسط آقای بدری راه‌اندازی شده بود، آقای پرورش معاون و مدرس ادبیات بودند و در مدارس دیگر، مثل حکیم سنایی، کلاس داشتند. یکی دیگر از کارهای آقای پرورش کمک به راه‌اندازی کانونی به نام «کانون علمی تربیتی جهان اسلام» در خیابان آمادگاه و اردیبهشت بود. کار آقای پرورش در این مراکز کادرسازی و تربیت نیروهای بمبارانقلابی بود. بسیاری از نیروهایی که آقای پرورش تربیت کردند، بعدها جزو دست‌اندر کاران انقلاب، شهدای انقلاب و افراد فعال شدند.

ناصر براتی

### پرورش بی‌سیم حکومت نظامی را شنود می‌کرد

در اصفهان گروه‌هایی ده‌بیست نفره بودند که برنامه‌ریزی می‌کردند تظاهرات کجا و چگونه باشد؟ سخنران چه کسی باشد؟ مجری مراسم که باشد و انتظامات چه کسانی باشند؟ خوشبختانه باید بگویم که در آن ایام، برنامه‌ریزی‌ها به‌گونه‌ای بود که با وجود شجاعت مردم و شرکت گسترده آن‌ها در تظاهرات، تعداد شهدای شهر اصفهان بسیار اندک بود. آقای مهندس شهیدی، بی‌سیمی ساخته بود که همه دستورهای حکومت نظامی را دریافت می‌کرد. ظاهر این بی‌سیم مشابه یک رادیوی چینی بود که اگر مأموران برای بازجویی به خانه می‌آمدند، تلقی آن‌ها این بود که این رادیو است. این بی‌سیم در اختیار مرحوم آقای پرورش بود. انقلابیون همه دستورهای حکومت نظامی را از این طریق می‌فهمیدند و می‌دانستند که مثلاً امروز مأموران نظامی قصد کشتار دارند یا قصد مدارای با مردم. این موضوع را به‌خوبی می‌دانستند و متناسب با آن هم تصمیم می‌گرفتند که تظاهرات چگونه باشد، در خیابان باشد یا در بازارچه؛ در کوچه باشد یا در مسجد؛ در دانشگاه باشد یا در مدرسه؛ به همین دلیل، انقلابیون با اطلاعات کافی که داشتند، برنامه‌ریزی می‌کردند؛ درحالی که در بعضی شهرهای دیگر انقلابیون از این سازمان‌دهی برخوردار نبودند؛ از همین رو کشتارهای وسیعی در آن شهرها صورت گرفت.

احمد زمانی

### اولین شعارهای انقلاب؛ از ترس دهانمان خشک می‌شد

جلسه‌های قرآنی در منزل افراد مختلف برگزار می‌شد. آقای پرورش برای سخنرانی می‌آمدند. اوایل فقط تفسیر قرآن بود؛ ولی کم‌کم شروع به صحبت در زمینه مسائل سیاسی کردند. اواخر، جلسه‌ها بسیار زیاد شده بود. وقتی جلسه تمام می‌شد، از منزل آقای اکبر اناری در خیابان فروغی شروع به شماردادن می‌کردیم. اوایل شمار ما فقط «الله اکبر» بود؛ ولی کم‌کم «خمینی رهبر» و «مرگ بر شاه» هم به آن‌ها اضافه شد. برای شماردادن هم یکی به من می‌گفت و من به دیگران انتقال می‌دادم. همیشه می‌گفتند یک درصد پیش بروید تا کم‌کم ترس‌ها هم ریخته شود. ما هم می‌ترسیدیم و وقتی می‌خواستیم شعار بدیم، دهانمان خشک می‌شد. وضعیت اضطراب آوری بود؛ ولی مردم کم‌کم می‌آمدند. الله اکبر که می‌گفتیم، تقویت می‌شدیم و حدود یک ربع یا ده دقیقه بعد از شماردادن، اصفهان را به‌هم می‌ریختیم. منزل آقای اناری جلسه قرآن بود. ما حدود بیست سی نفر جوان بودیم که اول جلسه، قرآن می‌خواندیم و بعد از نیم ساعت یا یک ساعت، دوستان سید نفر می‌شدیم. آقای پرورش سخنرانی می‌کردند و در روزهایی که امن‌تر بود، در شهر تظاهرات می‌کردیم؛ اما اگر اوضاع خیلی خوب نبود، هر کس با هر چیزی که می‌توانست، چه دوچرخه و چه موتور به سمت منزل خودش به‌صورت مخفیانه فرار می‌کرد و اصلاً کسی هیچ شعاری نمی‌داد.

مصطفی خلیل اکبر



## دستگیری پرورش بهانه اعتراض های دانش آموزی شد

خاطره ای دارم از آقای پرورش، خدا رحمتشان کند. ایشان را ساواک گرفت و تبعید کرد. در آن زمان ایشان معلم ما در هنرستان بود؛ مدرسه ای که آن زمان به نام شاه عباس در خیابان فروغی بود؛ بعد همین بهانه ای شد برای اینکه حرکت هایی را درون هنرستان به صورت اعتراض و تظاهرات و شکستن شیشه های آنجا و هر گز بر شاه گفتن و شعارنوشتن شکل بدهیم. دستگیری ایشان، حرکتی را در دل مدرسه شکل داد. استاد پرورش همچنین سخنرانی هایی در سطح کشور داشت؛ یادم هست مثلاً برای شیراز و کازرون گاهی بلیت تهیه می شد؛ بعد بلیت را به دست من می دادند و من در همان دبیرستان به دست آقای پرورش می رساندم تا ایشان برای سخنرانی بروند؛ مخصوصاً کازرونی ها، انقلابی بودند و آقای پرورش را از آنجا دعوت و شرایط سفر را فراهم می کردند.



حجت الاسلام مهدی نیلی پور

## پرورش توسط آیت الله بهشتی شکار می شود

آقای پرورش از نزدیکان و شاگردان خاص آیت الله بهشتی بودند. ایشان محله شان چهارسوق بود و در جلسه های آقای بهشتی شرکت می کردند. استاد پرورش استعداد خوب و صدای زیبایی داشتند و به دستگاه های موسیقی مسلط بودند. نوحه گونه نمی خواندند؛ یعنی قرآن را با سوز و صوت و در قالب دستگاه می خواندند. بی اغراق بگویم؛ حداقل در زمان ما به عنوان یکی از بهترین مفسران قرآن بودند و اشعار را هم خیلی زیبا می خواندند. از نوجوانی این استعدادها در ایشان بود. توسط آیت الله بهشتی شکار می شوند و روی ایشان سرمایه گذاری می کنند. در بزرگسالی که آقای بهشتی در اصفهان و حتی در ایران نبودند و به آلمان تشریف بردند، در مقطعی که ایشان به اصفهان می آمدند، اولین و طولانی ترین ملاقاتشان با آقای پرورش در مسیر حاشیه زاینده رود و پل فلزی و پل خواجه و این ها بود؛ یعنی به لحاظ امنیتی در محل مشخصی نمی رفتند؛ بلکه صبح در طول این مسیرها شروع به پیاده روی می کردند و در طول این مسیر اخبار بین ایشان و آیت الله بهشتی ردوبدل می شد.

احمد تولا

## حضور دانشجویان انقلابی در جلسه های تفسیر استاد پرورش

یکی از حرکت های خوبی که در سطح اصفهان انجام می شد و تأثیر مستقیمی هم روی دانشکاه داشت، جلسه های روز دوشنبه استاد پرورش در مسجد آیت الله خادمی (کوچه حاج رسولیها) بود. بعد از نماز این جلسه تشکیل می شد. قاریان خوب سطح شهر مثل آقای زعفرانی و دیگران، قرآن تلاوت می کردند و بعد تفسیر یک ساعته آقای پرورش را داشتیم. مسجد حاج رسولیها مملو از دانشجویان و بچه های انقلابی سطح شهر می شد. وقتی جلسه تعطیل می شد، ساعت نه شب، در این فضای چهارباغ پایین، احساس می کردی تظاهرات است؛ با آن حجم دانشجویانی که آمده بودند؛ به خصوص عزیزانی که از خوابگاه دانشگاه اصفهان آمده و شهرستانی بودند و شیفته معارف اسلامی بوده و علاقه خاصی به آقای پرورش داشتند. شادابی خاص را ما بعد از این جلسه ها در فضای چهارباغ پایین می دیدیم. بخشی از نیروهای قدیمی سپاه، همان بچه های آن دوره هستند که با استاد پرورش آشنا شدند و بهره گرفتند.

محمد اژهای

## پدر بچه های انقلابی شهر

بنده سال ۱۳۴۵ با آقای پرورش آشنا شدم. گروهی از بهائیان در خیابان نظر کارخانه موزاییک سازی داشتند. آن ها شبهه هایی علیه اسلام برای بچه های مسلمان طرح کرده و با تطمیع آنان، علیه اسلام تبلیغ می کردند و در نهایت آن ها را بهایی بایی دین می کردند. آقای پرورش شبی با حاج آقا حسین رضایی (خدا رحمتشان کند) آمده بودند خیابان نظر تا ضمن آگاهی از اوضاع، مانع این تبلیغات شوند. منازعه پدری ما نزدیک این محل بود. وقتی ایشان موضوع را گفتند، برایم تعجب انگیز بود. بی محابا یک چکش (منزله پدر ما نجاری بود) برداشتم و شیشه منازعه دفتر آن ها را شکستم؛ درحالی که فریاد می زدم: اینجا دفتر موزاییک فروشی است یا دین فروشی؟ به این ترتیب اوضاع به هم ریخت و کار به کلانتری کشید. رئیس کلانتری فرد متدینی بود. او قضیه را به نفع ما خاتمه داد. پس از این واقعه، آقای پرورش با ما دوست شد و برای فعالیت علیه این فرقه از ما دعوت کرد؛ ما هم قبول کردیم. با توجه به موقعیت ما در آشنایی با محله و اشراف به منطقه، فعالیت ها مؤثر بود.

رضا طیب نیا

## انتخاب بین سپاه و حزب جمهوری / مشورت با آقای پرورش

پدر بنده نظرش این بود که من به حوزه علمیه بروم و درس بخوانم. نصف درسم را قبل از انقلاب خواندم و نصف دیگرش را بعد از انقلاب. برای عضویت در سپاه یا عضویت در حزب جمهوری هم تردید داشتم؛ اینکه بروم حزب جمهوری اسلامی که آقای بهشتی تأسیس کرده بودند و یک مجموعه واقعا غنی از افرادی برجسته بود، یا اینکه بروم در سپاه پاسداران. بنده مشورتی از آقای پرورش گرفتم که ایشان در مقطعی از آقای بهشتی گرفته بودند؛ آقای بهشتی نظرشان این بود: هر جایی که هستید، حتما درس را بخوانید؛ چرا که آینده نظام به مدبری که بتواند کشور را اداره کند، نیاز دارد. این نظر آقای بهشتی بود. در کل، خودم هم با مشورتی که با آقای پرورش داشتم بین حزب و سپاه، سپاه را انتخاب کردم؛ اما تا زمانی که امام فرمودند نیروهای نظامی نباید وارد حزب شوند، در حزب جمهوری اسلامی هم عضو بودم. در واقع بنده بین حزب و سپاه هر دو را انتخاب کردم. با حزب بودم و در سپاه هم عضو بودم. جایی که امام فرمودند بین سپاه و حزب یکی را انتخاب کنید، سپاه را انتخاب کردم.

مجید خراسانی

## با شور و هیجان زیادی صحبت می کردند

خبرش به ما رسید که در بیت آیت الله خادمی عده ای رفته اند و بست نشسته اند. ما می دانستیم که آنجا سخنران ارزنده اصفهان، آقای پرورش حضور دارند که کلاشان گیرایی خاصی داشت و با شور و هیجان زیادی صحبت می کردند. ایشان بحث مستضعفان را در همین خانه آقای خادمی بیان کرده بودند؛ نوارش هم تکثیر شد. آن را در خانه گوش می کردیم. اولین ورود من به مسائل مذهبی سیاسی توسط حاج خانم عسگری بود. ایشان ما بچه هایی را که زود به صف انقلابیون پیوسته بودیم، دعوت می کردند در مدرسه احمدیه. مدرسه احمدیه سالن خیلی بزرگی داشت. ما ابتدا با خانم عسگری کلاس داشتیم و بعد از ایشان با استاد پرورش که الحمد لله کلاس ها هم به طور منظم ادامه داشت. در مسجد سید نیز با استاد پرورش آشنا شده بودیم. کلاس ها در خانه بود؛ تا اینکه انقلاب پیروز شد. مقر فعالیت استاد پرورش، کانون شهید مطهری بود. کانون شهید مطهری که الان آسایشگاه جانبازان است، آن موقع کاخ جوانان بود. استاد پرورش سخنران اصلی آنجا بودند و ما هم تمام جمعه ها پای صحبت های ایشان بودیم. حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد و ایشان مسئول حزب جمهوری اسلامی اصفهان شدند و ما هم به واسطه کانون و به واسطه سابقه ای که از ایشان داشتیم، الحمد لله به حزب جمهوری اسلامی در شاخه دانش آموزی پیوستیم؛ در خود حزب هم یک سری کلاس با استاد پرورش و عزیزان دیگر داشتیم.

اعظم بانگی

## دکتر بهشتی از تهران به آقای پرورش خط می داد

حرکت‌ها از منزل آیت‌الله خادمی و مسجد حکیم آغاز می‌شد. ناجی، فرماندار نظامی اصفهان، از دست مردم خسته شده بود؛ چون مسجد حکیم چند در خروجی داشت و به سمت چهارباغ عباسی یا احمد آباد یا چهارباغ پایین یا عبدالرزاق راه داشت و مردم از هر طرفی می‌توانستند فرار کنند. ناجی خیلی عصبانی شده بود. مردم راحت می‌آمدند و در مسجد حکیم تجمع می‌کردند. دکتر بهشتی از تهران به آقای پرورش خط می‌دادند و آقای پرورش اطلاعات را به آیت‌الله خادمی می‌رساندند و آیت‌الله خادمی نظرشان را می‌گفتند و مردم حرکت می‌کردند. آیت‌الله خادمی با کھولت سن و مشکلاتی که داشتند، با آغوش باز تمام زندگی‌شان را در اختیار مردم قرار داده بودند و با درایت و دقت به این امر رسیدگی می‌کردند. در کنار ایشان، شخصیتی مثل استاد پرورش نقش بسزایی در هدایت جوانان در فعالیت‌های انقلابی داشتند. شخصیتی مثل سردار حاج آقا رحیم صفوی که آن موقع در گروه صف بودند و با آقای پرورش ارتباط داشتند، گروه نظامی زیرکی داشتند که امنیت خانه را در تحصن منزل آیت‌الله خادمی تأمین می‌کردند.

حجت الاسلام مهدی نبلی پور

## شبکه‌سازی در میان اصناف، بازاری‌ها، دانشجویها و معلمان

آقای پرورش برنامه‌های معنوی خوبی بر گزار می‌کرد. هر کس در سخنرانی‌های ایشان شرکت می‌کرد، جذبش می‌شد. ایشان سلسله سخنرانی‌هایی از جمله در منزل آقای اکبر آقایی در خیابان فروغی بر گزار می‌کرد؛ همچنین عصرهای دوشنبه در مسجد حاج رسولیها جلسه داشت و من در این برنامه‌ها شرکت می‌کردم. بعدها ارتباطمان با ایشان، ارتباطی خانوادگی شد و بدون اینکه خودمان بدانیم، وارد برنامه‌های مبارزاتی انقلاب شدیم؛ منظور اینکه آقای پرورش روی ما کار می‌کردند؛ همان‌طور که با سایر گروه‌هایی که زیر نظرشان بودند، کار می‌کردند. آقای پرورش در اصفهان شبکه‌هایی را از میان اصناف، بازاری‌ها، دانشجویها و معلمان راه‌اندازی کرده بودند و بین این گروه‌ها ارتباط برقرار می‌کردند. ایشان شب‌های جمعه دعای کمیل بر گزار می‌کردند؛ همچنین جلسه‌هایی را تشکیل می‌دادند و درباره مباحث انقلاب با این گروه‌ها صحبت می‌کردند.

محمود نباتی نژاد

## پنج‌رمضان و اعلام حکومت نظامی

از افرادی که در قضیه تحصن ۱۰ روزه منزل آیت‌الله خادمی نقش داشتند، استاد اکبر پرورش بودند. ایشان در مراحل بعدی با آقای زهتاب هماهنگی کردند. آن زمان که به اصطلاح حکومت نظامی برقرار شد، رژیم سر چهارراه‌ها و میدان‌ها، تعدادی تانک که در مراکز خارج از شهر از آن‌ها استفاده می‌کردند، آورده و به عنوان یک تهدید نظامی، مستقر کرده بود. یکی از آن‌ها در فلکه شهدا بود. آن زمان به آن میدان پهلو می‌گفتند. نزدیک خانه آیت‌الله خادمی بود و نشان می‌داد روی این منطقه و این پایگاه اصلی، خیلی حساس بودند و بیشترین حرکت‌ها هم در این منطقه بر نامرئری و پیگیری می‌شد. هر چقدر نظامی‌ها حضورشان را بیشتر می‌کردند، مردم هم از آن طرف حضورشان پررنگ‌تر می‌شد. باز خود گذشته‌گی و جان‌فشانی کامل می‌آمدند و اصلاً مهم نبود در راهپیمایی چه اتفاقی برایشان می‌افتد.

احمد فیض بخشان

## نمازخواندن‌های مرحوم پرورش

زمانی که ما در دبیرستان احمدیه بودیم، آقای پرورش همیشه کلاس فوق‌العاده برایمان می‌گذاشتند. آقای قرائتی که بعداً در تلویزیون برنامه داشتند، از احمدیه شروع کردند. آن موقع طلبه بودند و در احمدیه به ما قرآن درس می‌دادند. چیزی که برایم خیلی جالب بود، نمازخواندن‌های آقای پرورش بود. واقعا با خضوعی خاص نماز می‌خواندند. همین‌الان که فکر می‌کنم چطور نماز می‌خواندند، موهای بدنم راست می‌شود.



سید احمد موسوی

## دستگیری آقای پرورش و برخی علما در آتش‌سوزی سینما رکس آبادان

آتش‌سوزی سینما رکس آبادان از ترفندهایی بود که خود رژیم شاه انجام داد. می‌خواست بیندازد گردن نیروهای مذهبی. البته همان روز هم خیلی‌ها می‌گفتند کار خود دستگاه رژیم است و این اتفاقا درست علیه خود رژیم پیاده شد. علمایی چون حاج آقا کمال فقیه‌ایمانی و شیخ مهدی مظاهری و استاد پرورش را دستگیر کردند. ما رقیتم زندان دیدن آقای پرورش؛ چون با ایشان خیلی رابطه دوستانه و استادشاگردی داشتیم. یک‌سری از این‌ها شبانه به منزلشان حمله کرده بودند و فکر می‌کردند آن‌ها محور بعضی کارها قرار دارند و بعد هم تعدادی را آزاد کردند.



محمدعلی کاروان

## ارتباط‌ها در غرب اصفهان

رابطه ما با روحانیون و انقلابیون، بیشتر در همان غرب اصفهان بود. با افرادی همچون حاج آقا اسدالله جوادی و حاج اکبر خلیلیان که از منطقه گورتان و خیلی هم فعال بودند و آقای علی نصر که از سرداران و فرماندهان تهران هستند، ارتباط داشتیم. در منطقه ما گروه‌های مبارز مخالف رژیم شاه، فعالیت زیادی می‌کردند؛ از جمله سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در محله ما پایگاهی بسیار قوی داشتند؛ اما بچه‌مسلمان‌ها و بچه‌مذهبی‌ها به واسطه مرحوم پرورش با آقای جوادی رابطه داشتند. آقای خلیلیان چهار پنج سال از من بزرگ‌تر بودند و سابقه دستگیری از سوی ساواک و زندان را داشتند. دستورهایی که برای هماهنگی راهپیمایی‌ها می‌گرفتیم، از این کانال بود.



عبدالرسول نصر اصفهانی

## سال شمار زندگی استاد سید علی اکبر پرورش



تولد در محله چهارسوق شیرازی های اصفهان در خانواده‌ای مذهبی و متوسط	۱۳۳۱
فوت پدر (مرحوم سید حسین رفیعی از نوادگان میرزرفیعا) و تغییر نام خانوادگی از رفیعی به پرورش به درخواست مادر	۱۳۳۶
ورود به دانشگاه اصفهان و تحصیل در رشته ادبیات فارسی	۱۳۳۹-۱۳۴۴
شرکت در مراسم ترحیم آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)	۱۳۴۰
سفر به قم و دیدار با امام خمینی (ره) به همراه آیت‌الله خادمی (ره)	۱۳۴۳
ورود به دانش سرای عالی تهران و تحصیل در کارشناسی ارشد کارآموزی دبیری	۱۳۴۴-۱۳۴۵
اشتغال تمام وقت در آموزش و پرورش	۱۳۴۵
سخنرانی های پرشور مذهبی در دوران خدمت سربازی	۱۳۴۵-۱۳۴۷
ازدواج با خانواده مصحف (ثمره این زندگی مشترک شش فرزند)	۱۳۴۷
فعالیت در کانون علمی و تربیتی جهان اسلام تا زمان تعطیلی توسط ساواک	۱۳۴۸-۱۳۵۲
جلسات هفتگی تفسیر قرآن در مسجد آیت‌الله خادمی (مسجد حاج رسولی‌ها)	۱۳۵۲-۱۳۵۴
فعالیت در مؤسسه ابابصیر، انجمن مددکاری امام زمان (عج) سفرهای متعدد به شهرهای مختلف کشور، خصوصا مناطق محروم برای سخنرانی های دینی	۱۳۴۸-۱۳۵۷
فعالیت های فرهنگی سیاسی در پوشش دبیرستان احمدیه جلسات تربیتی ویژه ایام در روزهای جمعه	۱۳۴۸-۱۳۵۷
ارتباط با شهید آیت‌الله بهشتی، شهید آیت‌الله مطهری علامه جعفری و علامه طباطبایی	۱۳۴۸-۱۳۵۷
تأکید بر مبارزه سیاسی در کنار اقدامات فرهنگی و جدانشدن از انجمن حجتیه به دلیل سوگیری این انجمن با نهضت امام خمینی (ره)	۱۳۴۸-۱۳۵۷
حمایت از گروه های مسلح، از جمله کانون توحیدی صف	۱۳۵۶-۱۳۵۷
عضویت در شبکه انقلابی مخفی در میان برخی افسران ارتش (به واسطه شهید حسن آیت)، دریافت اخبار و خنثی کردن برخی توطئه ها	۱۳۵۶-۱۳۵۷
از فعالان راه اندازی تحصن ده روزه در منزل آیت‌الله خادمی که منجر به دستگیری ایشان توسط ساواک در ایام حکومت نظامی شد.	۱۳۵۷
سخنران اصلی اکثر تجمع های انقلابی اصفهان، از جمله سخنرانی مراسم تاسوعا در مسجد جامع اصفهان و اربعین حسینی در میدان امام اصفهان در اجتماع میلیونی مردم	۱۳۵۷
عضویت در شورای مرکزی تشکل جامعه معلمان اصفهان و نقش فعال در اداره اعتصابات و تظاهرات شهر	۱۳۵۷
پیروزی انقلاب اسلامی و سامان دهی سازمان های اداری، سیاسی و نهادهای انقلاب اسلامی در اصفهان، عضویت مؤثر در حزب جمهوری اسلامی (قائم مقام دبیرکل حزب در سال ۶۰)	۱۳۵۷
تلاش برای تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان	۱۳۵۸
منتخب مردم استان اصفهان در مجلس خبرگان قانون اساسی	۱۳۵۸

منتخب مردم اصفهان در اولین دوره مجلس شورای اسلامی	۱۳۵۸
نایب رئیس مجلس شورای اسلامی با اکثریت آرای نمایندگان	۱۳۵۹
عضویت در شورای عالی دفاع از سوی مجلس شورای اسلامی	۱۳۵۹
تلاش برای حفظ آرامش و وحدت در التهاب های سیاسی کشور	۱۳۵۹
تلاش برای عزل بنی صدر در مجلس	۱۳۶۰
کاندیدای سومین دوره ریاست جمهوری پس از شهادت محمد علی رجایی، در رقابت با سید علی خامنه‌ای، حسن غفوری فرد و سیدرضا زواره‌ای	۱۳۶۰
معرفی به عنوان نخست وزیر از سوی رئیس جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای که موفق به دریافت رأی اعتماد از مجلس نشد.	۱۳۶۰
وزیر آموزش و پرورش در کابینه های مهدوی کنی، باهنر و موسوی	۱۳۶۴-۱۳۶۰
منتخب مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی دوره سوم و چهارم	۱۳۶۷-۱۳۷۵
تحقیق و تفحص از صداوسیما و در نهایت عوض شدن مدیر آن	۱۳۷۱-۱۳۷۰
عضویت در شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه اسلامی و قائم مقام دبیرکل	۱۳۸۰-۱۳۷۲
تلاش برای سازمان دهی و وحدت بخشی نیروهای خط امام و رهبری	۱۳۸۶-۱۳۷۶
بازگشت به زادگاه خود پس از ۲۰ سال دوری از اصفهان و نقش معنوی برای جریان های سیاسی مذهبی در شهر	۱۳۸۱
تربیت شاگردان فراوان در زمینه اخلاق و معارف اسلامی و قرآنی	۱۳۹۲-۱۳۴۲
آغاز بیماری و کاهش فعالیت ها	۱۳۸۹
رحلت در ۷۱ سالگی؛ تشییع با حضور جمع کثیری از مردم و مسئولان و آرام گرفتن در گلستان شهدای اصفهان در کنار بسیاری از هم‌زمان و شاگردان	۱۳۹۲

## ۵ خواندنی از تاریخ سیاسی اصفهان

### مبارزه‌های مخفی و تشکیلاتی سید علی اکبر پرورش

در دیداری که خانواده مرحوم پرورش، پس از رحلت ایشان، بارهبر معظم انقلاب اسلامی داشتند، حضرت آقا قتل به مضمون چنین فرمودند که «باید روی مدل فعالیت‌های مرحوم پرورش کار کرد؛ این صحبت، انگیزه و محور این کتاب است؛ لذا در این اثر تنها به کرد آوری خاطره‌های تشکیلاتی و مبارزاتی مرحوم پرورش پرداخته شده است و نباید از بعد عرفانی و تربیتی ایشان غفلت شود. کتاب پیش رو، گوشه‌ای از شبکه ارتباطی و مبارزه‌های مخفی استاد پرورش را به رخ می‌کشد.

### پدیدارشناسی پخش اعلامیه و نوار در مبارزه‌های انقلاب اسلامی

این کتاب روایت‌های معتبری از نوع فعالیت‌های انقلابی جوانان در قالب استفاده از نوار کاست و اعلامیه‌هاست. آن طور که در بخشی از آن آمده است: «جوانان بسیاری توسط رژیم پهلوی، به جرم استفاده از نوار کاست و اعلامیه در رساندن پیام حضرت امام خمینی در پایگاه اجتماعی دینی "مسجد"، منزل، کوچه، خیابان و محله، دستگیر، شکنجه و به شهادت رسیدند و خون قرمز آنان کاغذ اعلامیه را رنگین و نوار کاست را زیبا کرد. اعلامیه‌های دوران انقلاب از مریت‌هایی چون کم هزینه بودن، حمل سریع و آسان و قابلیت تکثیر فراوان برخوردار بود؛ لذا به رسانه‌ای فراگیر در میان مردم تبدیل شد؛ در واقع همه این اقدامات با هدف آگاهی بخشی به مردم و شرکت هر چه بیشتر مردم در مبارزه‌های انقلابی، صورت می‌گرفته است.»

### پدیدارشناسی ترور آیت‌الله شمس‌آبادی

آیت‌الله سید ابوالحسن شمس‌آبادی، از علمای سرشناس و وکیل آیت‌الله ابوالقاسم خویی در اصفهان بود. او در مدرسه صدر بازار تدریس می‌کرد و فعالیت‌های زیادی در زمینه امور خیریه و تأسیس مؤسسه‌های عام‌المنفعه و همچنین اعزام مبلغ به سراسر استان اصفهان داشت. کتاب حاضر از سه ضلع متقاطع «شمس‌آبادی»، «کتاب شهید جساوید» و «دیانه مهدی هاشمی (هدفی‌ها)» تشکیل شده است. سعی کرده‌ایم تا حد ممکن به روایت‌های بی‌واسطه و فهم‌پذیر ترور مرحوم شمس‌آبادی نزدیک شویم.

### پدیدارشناسی شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و اوج انقلاب

امام خمینی (ره) در نجف‌اشرف فرزندی ارجمند را از دست می‌دهد و آن را «الطاف خفیه الهی» می‌خواند. در این زمان، حجم نسبتاً گسترده‌ای از اعلامیه‌ها درباره شهادت رسیدن حاج آقا مصطفی خمینی و جنایات رژیم شاه تهیه و در سطح کشور منتشر شد. پس از آن مجالس متعدد برای بزرگداشت شهادت حاج آقا مصطفی خمینی برگزار شد و نام «خمینی» که سال‌ها زندانی سینه‌ها و گلوها شده بود و به زبان آوردن آن بزرگ‌ترین جرم به‌شمار می‌رفت، بار دیگر به‌طور گسترده‌ای بر سر زبان‌ها جاری شد. رژیم درعوض به انتشار مقاله‌ای توهین آمیز دست زد و این آغاز تظاهرات و قیامی بود که به سرنگونی حکومت پهلوی و پایان نظام سلطنتی در ایران انجامید.

### هرمضان؛ اولین حکومت نظامی در ایران پدیدارشناسی تحسن تاریخی در منزل آیت‌الله خادمی

اصفهان در رمضان ۵۷ صحنه خبری ایران شد. آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری حسین‌آبادی در فاصله کوتاهی پس از بازگشت از تبعید، مجدداً دستگیر و به تهران اعزام شد. نیروهای انقلابی اصفهان با اطلاع از این خبر، تصمیم گرفتند بازار را تعطیل کنند و برای اعتراض و چاره‌جویی در منزل ریاست حوزه علمیه اصفهان، آیت‌الله سید حسین خادمی، تحسن کنند؛ اما شاید کسی تصور نمی‌کرد این تحسن ۱۰ روزه درازا بینجامد و به مدرسه انقلاب و پایگاه مبارزه‌ها تبدیل شود؛ به طوری که پایان آن، اولین حکومت نظامی در کشور و اتفاق‌های قهرآمیز در ۵ رمضان ۱۳۵۷ باشد.

